یادمان

ژرفابخش منظومه ارتباطات

درباره دکتر کاظم معتمدنژاد، ۶سال پس از فقدان او

سعید ارکان‌زاده یزدی| اگر در اوایل دهه ۱۳۶۰ یک نفر به ساختمان تاریخی «دانشکده علوم اجتماعی» دانشگاه علامه طباطبایی سر می‌زد و اتاقی را در طبقه سوم می‌دید که در آن، معدود استادان ارتباطات دور یک میز نشسته‌اند، اصلا نمی‌توانست تصور کند که یک دهه پیش از آن، همین استادان چهره‌های درخشان «دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی» سابق بوده‌اند و نیرو و بنایی داشته‌اند.

تاریخ رشته ارتباطات در ایران نقاط عطف تلخی دارد که اهالی ارتباطات کشور گذر از آن‌ها را مدیون کاظم معتمدنژاد و همراهان و شاگردانش هستند. داستان از دهه‌ی کیهان در دهه ۱۳۴۰ شروع می‌شود که قصد داشت دانشکده‌ای برای تربیت روزنامه‌نگاران آینده‌اش تأسیس کند. مدیریت کیهان چند نفر از جوانانی را که تصور می‌کرد می‌توانند در این دانشکده مؤثر باشند، به خارج از کشور فرستاده بود تا در رشته‌های روزنامه‌نگاری و ارتباطات تحصیل کنند. حمید مولانا به آمریکا فرستاده شد و کاظم معتمدنژاد به فرانسه، و از عجایب تاریخ است که این ۲ مسیری کاملا متفاوت را در زندگی خود گذراندند. وقتی که مولانا به ایران برگشت و در روزنامه کیهان مشغول شد، نه‌رشید و به آمریکا بازگشت و همچنان هم آنجاست. اما معتمدنژاد که به ایران برگشت و بعد از اینکه کیهان دانشکده‌ای را برای تربیت روزنامه‌نگاران تأسیس کرد، معاون دانشکده شد.

در سال ۱۳۴۶ دانشکده روزنامه‌نگاری در سه‌راه ضرابخانه تأسیس شد و از سال ۱۳۵۰ نامش به «دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی» تغییر یافت. معتمدنژاد تا زمان انقلاب معاون دانشکده بود. این دانشکده دانشکده‌های روزنامه‌نگاران زیادی را تربیت کرده است که بهترین روزنامه‌نگاران و برجسته‌ترین استادان رشته‌های مربوط به روزنامه‌نگاری در این دانشکده تدریس می‌کردند و مهم‌ترین ویژگی دانشکده، ارتباط دانشجویان با محیط کار بود. همه دانشجویان باید از سال دوم دانشکده به کارآموزی و کارهای عملی مشغول می‌شدند و بهترین آن‌ها مستقیما بعد از دانش‌آموختگی به مطبوعات راه می‌یافتند.

اما با وقوع انقلاب، این فرایند گسسته شد. دانشکده ارتباطات تبدیل شد به دانشکده علوم اجتماعی و حتی کار به جایی رسید که رشته ارتباطات منحل شد. رشته ارتباطات که شکل گیری دانشکده در قامت یک دانشکده فعالیت می‌کرد، بدل شد به یکی از گرایش‌های رشته جامعه‌شناسی. استادان دانشکده پراکنده شدند، ترکیب دانشجویان بعد از انقلاب فرهنگی تغییر کرد و بسیاری از اموختن و تدریس دلسرد شدند. اما کاظم معتمدنژاد به‌همراه نعیم بدیعی و معدود نفرانی از شاگردانشان باقی ماندند. به آن‌ها اتاقی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تازه‌تأسیس علامه طباطبایی داده شد.

معتمدنژاد دوباره شروع کرد به جمع‌کردن بقایای رشته ارتباطات و باصبر و نظم فکری مثال‌زدنی، سعی داشت دوباره آن چینی شکسته را بند بزند. گروه ارتباطات آرام‌آرام شروع کرد به جذب کسانی که ممکن بود برای تدریس واحدهای مربوط به ارتباطات مفید باشند. مقامات وزارت علوم به‌سختی پذیرفتند که رشته ارتباطات در قالب رشته‌های روزنامه‌نگاری و روابط عمومی احیا شود. دانشکده دوباره جان گرفت و استادان ارتباطات در کنار استادان جامعه‌شناسی، در ساختمانی که قبلا به‌کلی متعلق به آن‌ها بود کار می‌کردند.

معتمدنژاد به شاگردان خود توصیه کرد هریک در حوزه‌های مختلفی از ارتباطات تدریس و تحقیق را پیش ببرند. به یکی توصیه می‌کرد بر ارتباطات سنتی متمرکز شود، به یکی می‌سپرد روزنامه‌نگاری مطبوعاتی را پی بگیرد یا دیگری ارتباطات توسعه را دنبال کند. به این ترتیب، رشته ارتباطات به منظومه‌ای از حوزه‌های مطالعاتی تبدیل شد که می‌توانست رابط و بررسی کرد. او که به دعوت کافه کتاب آفتاب در نشست «شاهنامه و دغدغه‌های ملی ایرانیان» حضور پیدا کرده بود، در آغاز به زمینه‌های تاریخی پیدایش فردوسی و شاهنامه در توس پرداخت.

او اما در توس خراسان چه خبر بوده که این همه نخبه و شخصیت ماندگار به خلق دیده توس؟ فرزانگانی چون اسدی توسی، دقیقی توسی، فردوسی توسی، امام محمد احمد غزالی، شیخ توسی و دیگرانی از این خطه.

رضاقلی با تأکید بر لزوم فهمیدن فرایند تحولات و برخورد تحلیلی با تاریخ، یادآور شد که همه شاهنامه‌نویسان و حماسه‌سراهای ما در توس به سرمی‌برده‌اند. او گفت: ما در خراسان چهار حاکم‌نشین مرو و بلخ و هرات و نیشابور را داشته‌ایم که ۳حاکم‌نشین از ایران جدا شدند. توس بزرگ‌ترین بخش نیشابور بود و فردوسی محصول همین بخش است. در نگاهی هم‌ارا با تجزیه و تحلیل می‌بینید که این شهر شرقی واقع بوده است که با ترکان شمال شرقی و عرب‌ها سر سنیز داشته است؛ درواقع یک ایرانی‌گری خالص و معتقد به لزوم کوتاه شدن دست بیگانه در آن حضور داشته است، چنان‌که فردوسی نیز این مسئله را در شاهنامه بازتاب داده است.

او با ترکیزی اقوام بیابان‌گرد شمال شرقی ایران، کسانی چون غزنویان و سلجوقیان، نوعی حکومت قبایلی و ایلاتی بر ایران چیره می‌شود که تا پیش از حکومت پهلوی ادامه می‌یابد. در این میان سلسله‌های مختلفی از مغولان تا افشاریه و قاجاریه به فرمانروایی ایران می‌رسند یا سر به شیوه حکومت خود، به یاور این حماسه‌سراهای ما در توس می‌پردازند. او تأکید کرد که همه این سلسله‌ها ساختگی سرایش شاهنامه نیستند و در شاهنامه بازتاب یافته‌اند.

رضاقلی با اشاره به شخصیت ماندگار به جای رسیده که شکل‌گیری دانشکده در ساختمانی مستقل ۲ سال بعد از برگشت معتمدنژاد اتفاق افتاد. حلقه محسنه منجی رشته ارتباطات در ایران جلو دانشکده ارتباطات نصب شده و هر روز به استادان و دانشجویان یادآوری می‌کند که تاریخ این رشته چه فراز و نشیب‌های دردناک و خوشایندی داشته است.

گفت‌وگو

هدف داشت، تأثیر گذار بود و فراموش ناشدنی

نگاهی به شخصیت اخلاقی و نقش علمی دکتر کاظم معتمدنژاد در گفت‌وگو با شاگردش دکتر رضوی‌زاده

گفت‌وگو: علیرضا رضوی

رضوانی| دکتر کاظم معتمدنژاد پدر علوم ارتباطات ایران می‌دانند به علت پیش‌گامی و تأثیری که در گسترش و آموزش علوم ارتباطات اجتماعی و روزنامه‌نگاری ایران داشته است. فرزندان این پدر حالا بزرگان عرصه روزنامه‌نگاری و رسانه کشور هستند، کسانی که هریک با هدایت استادشان به صورت تخصصی به شاخه‌ای پرداخته و صاحب‌نظر شده‌اند اما شخصیت زنده‌یاد معتمدنژاد را نمی‌شود فقط به درس و دانشگاه محدود کرد، او روی دانشجویانش با خلق خو نیز تأثیر گذاشته است، چیزی که باعث شده است جز قبیله گم‌جمعیتی باشد که نمی‌توان آن‌ها را از پدر جدا به آن گفته سیدنورالدین رضوی‌زاده، که از دوره کارشناسی تا دکتری، سر کلاس‌های او نشسته است، آدمی باشد ماندگار در ذهن رضوی‌زاده عضو هیئت علمی دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی است و در این گفت‌وگوی کوتاه سعی کرد‌یم به ویژگی‌های اخلاقی استادش و تأثیرگذاری او در آنچه بعدها رخ داد، از زبان یکی از شاگردانی او در آنچه بدرازیم که امروز علوم ارتباطات خوانده می‌شود.

کدام ویژگی اخلاقی دکتر معتمدنژاد از سال‌هایی که دانشجوی ایشان بودید، همچنان در ذهن شما به یادگار مانده است؟

من از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۳ که یعنی از آغاز کارشناسی تا پایان مقطع دکتری، دانشجوی ایشان بودم. آقای دکتر معتمدنژاد جزو آن اکثریتی در زندگی‌نبود که می‌آیند و می‌روند و شما هم فراموششان می‌کنید، بلکه جزو آن معدود افرادی است که در زندگی‌تان وارد می‌شوند و حتی در کوچک‌ترین برخوردها از خودشان راه به عنوان اثر اخلاقی و خاطره خوب به جا می‌گذارند. طبیعتا ما که روزها و ساعت‌های بسیاری را با ایشان در دانشگاه گذرانده‌یم تمام برخوردهایمان با ایشان برایمان خاطره است، هم در ابعاد علمی و هم اخلاقی. برای خود من ابعاد اخلاقی به دلیل اهمیت، قبل از ابعاد علمی قرار می‌گیرد و یادگیری‌ها در دانشکده است، در این زمینه خاطرات زیادی از دکتر معتمدنژاد دارم، از تواضع، صبر، مهربانی، آرامش و هم‌چیزی که به عنوان یک انسان اخلاقی می‌توانید از ایشان در ذهن داشته باشید. این قدر شخصیت مهربان و کاریزماتیکی داشت که همیشه وقتی به ایشان می‌رسیدیم، اگر چه خودمان آداب را رعایت می‌کردیم، دستش را پیش می‌آورد، با دست می‌داد و روبوسی می‌کرد. خیلی راحت برخورد می‌کرد و اصلا هیچ کبر و غروری در ایشان سراغ نداشتیم. همیشه با لبخند با همه روبه‌رو می‌شد، سخن تند از ایشان نشنیدم. پشت سر کسی صحبت نمی‌کرد و همیشه امید داشت و به نیمه پر لیوان نگاه می‌کرد. به دانشجویانش شخصیت می‌داد. این‌ها مجموعه‌ای از مواردی بود که از شخصیت ایشان در ذهن دارم.

وجه دیگر شخصیت دکتر معتمدنژاد پرورش شاگردانی است که هریک امروز از بزرگان عرصه ارتباطات و روزنامه‌نگاری هستند. شیوه انتخاب و هدایت دانشجویان به سمت فعالیت‌های تخصصی از جانب ایشان چطور انجام می‌شد؟

ایشان در شناخت دانشجویان خیلی دقیق بود. بررسی می‌کرد که یک دانشجو در چه حوزه‌ای بیشتر می‌تواند کار کند یا دارد و او را تشویق و به آن مسیر هدایت می‌کرد. درباره خود من، در کنش کاظم محدود داشتند اما از اواسط دهه ۷۰ به بعد انتشارات علمی‌شان بیشتر شد و انگار وقتی خیالش به لحاظ ایجاد نهادها و ساختارهای لازم راحت شد و توانست دوره‌های ارشد و دکتری را راه بیندازد، در این زمینه بیشتر سرمایه‌گذاری کرد. در واقع دکتر معتمدنژاد در زمینه علمی نباید فقط به انتشار کتاب محدود کرد و آن بُعد ایجاد زیرساخت‌ها و نهادها را هم به کمک دکتر خیلی‌ها و برخی از دوستان دیگر انجام داد، باید در نظر گرفت.

آن مرحوم بعد از انقلاب در احیای رشته علوم ارتباطات اجتماعی خیلی مؤثر بود. فکر می‌کنید اگر ایشان و فعالیت‌هایشان درباره زیرساخت‌هایی که به آن اشاره کردید نبود، الان وضعیت رشته‌های علوم ارتباطات اجتماعی و رسانه کشور چگونه بود؟

ادعا را می‌شود در حوزه‌های مختلف زندگی‌شان طبقه‌بندی کرد. بعضی از ادعاها مانع هستند، این دسته در پیشرفت هر حوزه‌ای مانع ایجاد می‌کنند و از تغییر خوششان نمی‌آید. این‌ها در اقلیت هستند اما متأسفانه این اقلیت‌ها در جاهایی می‌توانند به‌قدرت برسند تأثیر گذار باشند و اگر به قدرت برسند، ادعاهای خطرناکی می‌شوند. با این همه، بیشتر ادعاها تسلیم جریان زندگی می‌شوند. این مربوط به همه حوزه‌های زندگی است که از وقتی به دنیا می‌آیند تا پایان زندگی‌شان، نه مانع تحقیر هستند، نه ایجادکننده آن. این‌ها هیچ‌وقت نمی‌توانند خیلی مضر یا خیلی مفید باشند. گونه سوم ادعاها کسانی هستند که در حوزه‌های مختلف مبدع و بانی تغییرات مثبت و ایجاد جریان‌های فراگیرند. دکتر معتمدنژاد از این حوزه طبقه‌بندی که در حوزه تحولی جزو ادعایی بود که باعث تسریع است تا منابع میراث مستند و مکتوب فاخر و دانشمندان خود را ظرف مدت ۱۰ روز به نمایش بگذارند. او با بیان اینکه خراسان از دیرباز مهد فرهنگ و علم بوده است و آثار نفیس و ارزشمندی دارد، تصریح کرد: «۴میلیون سند باارزش کشور در خراسان رضوی نگهداری می‌شود و قرار است تعدادی از این آثار در نمایشگاه آستان ملی و دوره‌های متعددی چون بخش ارتباطات بین‌المللی «انجمن بین‌المللی تحقیق در ارتباط جمعی»، «مرکز مطالعات فراملی ارتباطات و اطلاعات در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، پاریس»، «مرکز پژوهش‌های ارتباطات» وابسته به دانشگاه علامه طباطبایی و وزارت پست و تلگراف و تلفن، مرکز مطالعات و تحقیقات ارتباطات در مترجم زبان فرانسوی و بعد مسئول گروه خارجی و مقالات شد. در ادامه، کیهان برای او بورسیه‌ای از دولت فرانسه گرفت و معتمدنژاد راهی این کشور شد. در دانشگاه سوربن دکتری حقوق و علوم سیاسی و از استیتوی مطبوعات و علوم نظری دانشگاه پاریس دکتری تخصصی روزنامه‌نگاری گرفت. او توانست ارتباطات را از زیر سایه سنگین جامعه‌شناسی بیرون بیاورد و این رشته را شانه به شانه علوم سیاسی پرورش دهد. در تأسیس انجمن‌ها و مؤسسات علوم اجتماعی و حتی کار به جایی رسید که رشته ارتباطات منحل شد. رشته ارتباطات که شکل‌گیری دانشکده در قامت یک دانشکده فعالیت می‌کرد، بدل شد به یکی از گرایش‌های رشته جامعه‌شناسی. استادان دانشکده پراکنده شدند، ترکیب دانشجویان بعد از انقلاب فرهنگی تغییر کرد و بسیاری از اموختن و تدریس دلسرد شدند. اما کاظم معتمدنژاد به‌همراه نعیم بدیعی و معدود نفرانی از شاگردانشان باقی ماندند. به آن‌ها اتاقی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تازه‌تأسیس علامه طباطبایی داده شد.

معتمدنژاد دوباره شروع کرد به جمع‌کردن بقایای رشته ارتباطات و باصبر و نظم فکری مثال‌زدنی، سعی داشت دوباره آن چینی شکسته را بند بزند. گروه ارتباطات آرام‌آرام شروع کرد به جذب کسانی که ممکن بود برای تدریس واحدهای مربوط به ارتباطات مفید باشند. مقامات وزارت علوم به‌سختی پذیرفتند که رشته ارتباطات در قالب رشته‌های روزنامه‌نگاری و روابط عمومی احیا شود. دانشکده دوباره جان گرفت و استادان ارتباطات در کنار استادان جامعه‌شناسی، در ساختمانی که قبلا به‌کلی متعلق به آن‌ها بود کار می‌کردند.

معتمدنژاد به شاگردان خود توصیه کرد هریک در حوزه‌های مختلفی از ارتباطات تدریس و تحقیق را پیش ببرند. به یکی توصیه می‌کرد بر ارتباطات سنتی متمرکز شود، به یکی می‌سپرد روزنامه‌نگاری مطبوعاتی را پی بگیرد یا دیگری ارتباطات توسعه را دنبال کند. به این ترتیب، رشته ارتباطات به منظومه‌ای از حوزه‌های مطالعاتی تبدیل شد که می‌توانست رابط و بررسی کرد. او که به دعوت کافه کتاب آفتاب در نشست «شاهنامه و دغدغه‌های ملی ایرانیان» حضور پیدا کرده بود، در آغاز به زمینه‌های تاریخی پیدایش فردوسی و شاهنامه در توس پرداخت.

او اما در توس خراسان چه خبر بوده که این همه نخبه و شخصیت ماندگار به خلق دیده توس؟ فرزانگانی چون اسدی توسی، دقیقی توسی، فردوسی توسی، امام محمد احمد غزالی، شیخ توسی و دیگرانی از این خطه.

رضاقلی با تأکید بر لزوم فهمیدن فرایند تحولات و برخورد تحلیلی با تاریخ، یادآور شد که همه شاهنامه‌نویسان و حماسه‌سراهای ما در توس به سرمی‌برده‌اند. او گفت: ما در خراسان چهار حاکم‌نشین مرو و بلخ و هرات و نیشابور را داشته‌ایم که ۳حاکم‌نشین از ایران جدا شدند. توس بزرگ‌ترین بخش نیشابور بود و فردوسی محصول همین بخش است. در نگاهی هم‌ارا با تجزیه و تحلیل می‌بینید که این شهر شرقی واقع بوده است که با ترکان شمال شرقی و عرب‌ها سر سنیز داشته است؛ درواقع یک ایرانی‌گری خالص و معتقد به لزوم کوتاه شدن دست بیگانه در آن حضور داشته است، چنان‌که فردوسی نیز این مسئله را در شاهنامه بازتاب داده است.

او با ترکیزی اقوام بیابان‌گرد شمال شرقی ایران، کسانی چون غزنویان و سلجوقیان، نوعی حکومت قبایلی و ایلاتی بر ایران چیره می‌شود که تا پیش از حکومت پهلوی ادامه می‌یابد. در این میان سلسله‌های مختلفی از مغولان تا افشاریه و قاجاریه به فرمانروایی ایران می‌رسند یا سر به شیوه حکومت خود، به یاور این حماسه‌سراهای ما در توس می‌پردازند. او گفت: ما در خراسان چهار حاکم‌نشین مرو و بلخ و هرات و نیشابور را داشته‌ایم که ۳حاکم‌نشین از ایران جدا شدند. توس بزرگ‌ترین بخش نیشابور بود و فردوسی محصول همین بخش است. در نگاهی هم‌ارا با تجزیه و تحلیل می‌بینید که این شهر شرقی واقع بوده است که با ترکان شمال شرقی و عرب‌ها سر سنیز داشته است؛ درواقع یک ایرانی‌گری خالص و معتقد به لزوم کوتاه شدن دست بیگانه در آن حضور داشته است، چنان‌که فردوسی نیز این مسئله را در شاهنامه بازتاب داده است.

او با ترکیزی اقوام بیابان‌گرد شمال شرقی ایران، کسانی چون غزنویان و سلجوقیان، نوعی حکومت قبایلی و ایلاتی بر ایران چیره می‌شود که تا پیش از حکومت پهلوی ادامه می‌یابد. در این میان سلسله‌های مختلفی از مغولان تا افشاریه و قاجاریه به فرمانروایی ایران می‌رسند یا سر به شیوه حکومت خود، به یاور این حماسه‌سراهای ما در توس می‌پردازند. او گفت: ما در خراسان چهار حاکم‌نشین مرو و بلخ و هرات و نیشابور را داشته‌ایم که ۳حاکم‌نشین از ایران جدا شدند. توس بزرگ‌ترین بخش نیشابور بود و فردوسی محصول همین بخش است. در نگاهی هم‌ارا با تجزیه و تحلیل می‌بینید که این شهر شرقی واقع بوده است که با ترکان شمال شرقی و عرب‌ها سر سنیز داشته است؛ درواقع یک ایرانی‌گری خالص و معتقد به لزوم کوتاه شدن دست بیگانه در آن حضور داشته است، چنان‌که فردوسی نیز این مسئله را در شاهنامه بازتاب داده است.

پادداشت

پدری شایسته لقب پدر

به یاد استاد برجسته علوم ارتباطات ایران

رضا سلیمان‌نوری| روزی نیست که در شاخه‌های مختلف علم و هنر و فرهنگ و ... پدری جدید متولد نشود؛ درحالی که شاید در کل ایران نتوان به اندازه انگشتان ۲ دست افرادی را پیدا کرد که به درستی و قانونمند این لقب بدان‌ها اختصاص پیدا کرده و هیچ کس به «پدر» بودن ایشان تعریضی نداشته باشد. کدر محمد کاظم معتمدنژاد یکی از این معدوداند است. بزرگ مردی که به حق و به اذعان تمامی فعالان عرصه ارتباطات - توجه به تکثر، استقلال و توسعه و بهبود قانونی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین ویژگی‌های علمی استاد معتمدنژاد بود که وی را سرآمد تمام بزرگان این علم و شایسته لقب «پدر علوم ارتباطات ایران» کرد.» (خبرگزاری ایسنا، ۲۱ آذر ۱۳۹۶) کاظم معتمدنژاد در سال ۱۳۱۳ در شهر مرو شهر ستان سرپیشه در جنوب خراسان متولد شد. در سال ۱۳۳۶ مدرک لیسانس و در سال ۱۳۳۹ دکتری خود را در رشته حقوق قضایی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران دریافت کرد. علوم سیاسی دانشگاه تهران دریافت کرد. دانشجوی دکترای سیاسی بود که همکاری‌اش با روزنامه کیهان را آغاز کرد؛ نخست به عنوان مترجم زبان فرانسوی و بعد مسئول گروه خارجی و مقالات شد. در ادامه، کیهان برای او بورسیه‌ای از دولت فرانسه گرفت و معتمدنژاد راهی این کشور شد. در دانشگاه سوربن دکتری حقوق و علوم سیاسی و از استیتوی مطبوعات و علوم نظری دانشگاه پاریس دکتری تخصصی روزنامه‌نگاری گرفت. او توانست ارتباطات را از زیر سایه سنگین جامعه‌شناسی بیرون بیاورد و این رشته را شانه به شانه علوم سیاسی پرورش دهد. در تأسیس انجمن‌ها و مؤسسات علوم اجتماعی و حتی کار به جایی رسید که رشته ارتباطات منحل شد. رشته ارتباطات که شکل‌گیری دانشکده در قامت یک دانشکده فعالیت می‌کرد، بدل شد به یکی از گرایش‌های رشته جامعه‌شناسی. استادان دانشکده پراکنده شدند، ترکیب دانشجویان بعد از انقلاب فرهنگی تغییر کرد و بسیاری از اموختن و تدریس دلسرد شدند. اما کاظم معتمدنژاد به‌همراه نعیم بدیعی و معدود نفرانی از شاگردانشان باقی ماندند. به آن‌ها اتاقی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تازه‌تأسیس علامه طباطبایی داده شد.

معتمدنژاد دوباره شروع کرد به جمع‌کردن بقایای رشته ارتباطات و باصبر و نظم فکری مثال‌زدنی، سعی داشت دوباره آن چینی شکسته را بند بزند. گروه ارتباطات آرام‌آرام شروع کرد به جذب کسانی که ممکن بود برای تدریس واحدهای مربوط به ارتباطات مفید باشند. مقامات وزارت علوم به‌سختی پذیرفتند که رشته ارتباطات در قالب رشته‌های روزنامه‌نگاری و روابط عمومی احیا شود. دانشکده دوباره جان گرفت و استادان ارتباطات در کنار استادان جامعه‌شناسی، در ساختمانی که قبلا به‌کلی متعلق به آن‌ها بود کار می‌کردند.

معتمدنژاد به شاگردان خود توصیه کرد هریک در حوزه‌های مختلفی از ارتباطات تدریس و تحقیق را پیش ببرند. به یکی توصیه می‌کرد بر ارتباطات سنتی متمرکز شود، به یکی می‌سپرد روزنامه‌نگاری مطبوعاتی را پی بگیرد یا دیگری ارتباطات توسعه را دنبال کند. به این ترتیب، رشته ارتباطات به منظومه‌ای از حوزه‌های مطالعاتی تبدیل شد که می‌توانست رابط و بررسی کرد. او که به دعوت کافه کتاب آفتاب در نشست «شاهنامه و دغدغه‌های ملی ایرانیان» حضور پیدا کرده بود، در آغاز به زمینه‌های تاریخی پیدایش فردوسی و شاهنامه در توس پرداخت.

او اما در توس خراسان چه خبر بوده که این همه نخبه و شخصیت ماندگار به خلق دیده توس؟ فرزانگانی چون اسدی توسی، دقیقی توسی، فردوسی توسی، امام محمد احمد غزالی، شیخ توسی و دیگرانی از این خطه.

رضاقلی با تأکید بر لزوم فهمیدن فرایند تحولات و برخورد تحلیلی با تاریخ، یادآور شد که همه شاهنامه‌نویسان و حماسه‌سراهای ما در توس به سرمی‌برده‌اند. او گفت: ما در خراسان چهار حاکم‌نشین مرو و بلخ و هرات و نیشابور را داشته‌ایم که ۳حاکم‌نشین از ایران جدا شدند. توس بزرگ‌ترین بخش نیشابور بود و فردوسی محصول همین بخش است. در نگاهی هم‌ارا با تجزیه و تحلیل می‌بینید که این شهر شرقی واقع بوده است که با ترکان شمال شرقی و عرب‌ها سر سنیز داشته است؛ درواقع یک ایرانی‌گری خالص و معتقد به لزوم کوتاه شدن دست بیگانه در آن حضور داشته است، چنان‌که فردوسی نیز این مسئله را در شاهنامه بازتاب داده است.

او با ترکیزی اقوام بیابان‌گرد شمال شرقی ایران، کسانی چون غزنویان و سلجوقیان، نوعی حکومت قبایلی و ایلاتی بر ایران چیره می‌شود که تا پیش از حکومت پهلوی ادامه می‌یابد. در این میان سلسله‌های مختلفی از مغولان تا افشاریه و قاجاریه به فرمانروایی ایران می‌رسند یا سر به شیوه حکومت خود، به یاور این حماسه‌سراهای ما در توس می‌پرداز